

بررسی تاثیر عوامل اقتصادی، خانوادگی و سبک زندگی جوانان مجرد بر گرایش به ازدواج در استان همدان: تجزیه و تحلیل بیزی و شبیه‌سازی MCMC^۱

سعید کیان‌پور^{۱*}، امیرعلی فرهنگ^۲، صفی‌اله صفایی^۳، فاطمه علیزاده^۴

۱- نویسنده مسئول*، استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران. رایانه: s_kianpoor@pnu.ac.ir

۲- دانشیار گروه اقتصاد، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران. رایانه: s_farhang@pnu.ac.ir

۳- استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران. رایانه: safaei.s@pnu.ac.ir

۴- دکتری مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران. رایانه: falizadeh.j@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخچه مقاله: دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۵ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۲ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۹ کلید واژه‌ها: توابع مفصل، عوامل اقتصادی، عوامل خانوادگی، سبک زندگی، جوانان	هدف پژوهش: این مطالعه با هدف بررسی عوامل اقتصادی، خانوادگی و سبک زندگی جوانان ۱۸ تا ۳۵ ساله استان همدان در سال ۱۴۰۲ و تاثیر این عوامل بر گرایش به ازدواج انجام شده است. خانواده به‌عنوان کوچکترین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی، و ازدواج به‌عنوان مبنای تشکیل آن، از دیدگاه شرعی و اجتماعی حائز اهمیت است. روش پژوهش: پژوهش حاضر به روش پیمایشی و با استفاده از نمونه‌گیری کوکران انجام شده است که در آن ۳۸۸ نفر از جوانان استان همدان به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. داده‌های جمع‌آوری‌شده با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS و متلب و با به‌کارگیری توابع مفصل (Copula Functions) و رویکرد بیزی (Bayesian Approach) همراه با شبیه‌سازی زنجیره مارکوف مونت کارلو (MCMC) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. یافته‌ها: نتایج نشان داد که بین عوامل خانوادگی و گرایش به ازدواج رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. بین عوامل اقتصادی و گرایش به ازدواج نیز رابطه مثبت و معنادار مشاهده شد. سبک زندگی با گرایش به ازدواج رابطه منفی و معنادار دارد. بر اساس تحلیل توابع مفصل، عوامل خانوادگی بیشترین تاثیر را در تبیین واریانس متغیر وابسته (گرایش به ازدواج) داشته‌اند. نتیجه‌گیری: عوامل خانوادگی به‌عنوان تعیین‌کننده اصلی گرایش به ازدواج در میان جوانان مجرد استان همدان عمل می‌کنند. این یافته با نتایج تابع مفصل گامبل و ضریب همبستگی مثبت عوامل خانوادگی پشتیبانی می‌شود، که نقش حمایت یا فشار خانوادگی را در تصمیم‌گیری‌های ازدواجی برجسته می‌کند. در مقابل، عوامل اقتصادی و سبک زندگی، هرچند رابطه معناداری با گرایش به ازدواج دارند، اما به دلیل استقلال دمی (طبق تابع گوسی) و تاثیر محدود در شرایط افراطی، نقش مکمل‌تری ایفا می‌کنند. از منظر سیاستی، این نتایج تأکید می‌کنند که هرگونه اقدام عملی برای کاهش آمار مجردان و افزایش گرایش به ازدواج باید بر تقویت ساختارهای خانوادگی، کاهش فشارهای فرهنگی و بهبود حمایت‌های عاطفی و اقتصادی متمرکز شود.

استناد: کیان‌پور، س. فرهنگ، ا.ع. صفایی، ص.ا. علیزاده، ف. (۱۴۰۴). بررسی تاثیر عوامل اقتصادی، خانوادگی و سبک زندگی جوانان مجرد بر گرایش به ازدواج در استان همدان: تجزیه و تحلیل بیزی و شبیه‌سازی MCMC، *جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه*، ۱۴(۲)، ۱۹۰-۱۷۰. تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به نشریه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه تبریز می‌باشد.

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY: 4 است.



[10.22034/jeds.2025.67873.1874](https://doi.org/10.22034/jeds.2025.67873.1874)

مقدمه

تجرد به عنوان یک پدیده اجتماعی-جمعیتی، در دهه‌های اخیر به یکی از چالش‌های اساسی جوامع در حال توسعه و توسعه‌یافته تبدیل شده است (لستهاگه^۱، ۲۰۱۴). در حالی که ازدواج به عنوان سنگ‌بنای تشکیل خانواده، همواره در تمامی جوامع انسانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. با این حال، در دهه‌های اخیر، شاهد تغییرات قابل توجهی در الگوهای ازدواج و افزایش نرخ تجرد به ویژه در میان جوانان هستیم. این پدیده در بسترهای مختلف جغرافیایی و فرهنگی با دلایل متفاوتی رخ داده است. به عنوان مثال، جان هاجنال (۱۹۶۵) با معرفی «الگوی ازدواج اروپای غربی» به افزایش سن ازدواج و نرخ تجرد به ویژه در میان زنان اشاره کرده‌اند که از ۱٪ به بیش از ۱۰٪ رسیده است (درايب^۲، ۲۰۱۴).

نظریه‌های کلاسیک جمعیت‌شناسی مانند آنچه مالتوس (۱۷۹۸) مطرح کرد، افزایش سن ازدواج و تجرد را به عنوان مکانیسم‌های طبیعی برای کنترل جمعیت و پیشگیری از بحران‌های ناشی از تراکم جمعیت معرفی می‌کند. اما در جهان امروز، عوامل پیچیده‌تری در گرایش به ازدواج نقش دارند. مطالعات جدید (بیلیاری^۳ و لیفبروئر^۴، ۲۰۲۰؛ پرلی^۴-هریس و همکاران، ۲۰۲۲) نشان می‌دهند که تغییرات ساختاری در اقتصاد (مانند بی‌ثباتی شغلی و تورم)، تحولات فرهنگی (مانند فردگرایی و تغییر سبک زندگی) و حتی تأثیر فناوری‌های نوین ارتباطی (مانند شبکه‌های اجتماعی) در این روند مؤثر بوده‌اند و مهم‌ترین موانع ازدواج در جوامع مدرن به دست آمده‌اند (اوپنهايمر^۵، ۱۹۸۸). از سوی دیگر، تغییرات ساختاری در نهاد خانواده، از جمله کاهش حمایت‌های مالی و عاطفی خانواده‌ها، تضعیف ارزش‌های سنتی و فردگرایی فزاینده، به عنوان عوامل مؤثر بر تجرد شناسایی شده‌اند (تورنتون و همکاران^۶، ۲۰۲۲). همچنین، سبک زندگی مدرن با ویژگی‌هایی مانند مصرف‌گرایی، تأخیر در استقلال مالی و اولویت‌دهی به تحصیل و اشتغال، نقش تعیین‌کننده‌ای در این پدیده ایفا می‌کند (میلز^۷، ۲۰۲۱).

افزایش سن ازدواج و کاهش گرایش به ازدواج در دهه‌های اخیر به یکی از چالش‌های اجتماعی-جمعیتی مهم در ایران، به ویژه در استان همدان، تبدیل شده است. بر اساس آمارهای رسمی (سازمان ثبت احوال، ۱۴۰۲)، حدود ۳۰٪ از جوانان ۱۸ تا ۳۵ ساله در ایران مجرد هستند و این رقم در استان همدان از ۲۵٪ در سال ۱۳۹۵ به ۳۲٪ در سال ۱۴۰۲ رسیده است. این روند نه تنها پیامدهای جمعیتی مانند کاهش نرخ باروری را به دنبال دارد (کیان پور، ۱۴۰۲)، بلکه می‌تواند به ناهنجاری‌های روانی-اجتماعی نظیر انزوای اجتماعی یا کاهش کیفیت زندگی منجر شود (ریمو و همکاران^۸، ۲۰۲۱).

سؤال اصلی این است که چرا جوانان امروزی کمتر به ازدواج تمایل دارند؟ آیا این مسئله صرفاً ریشه در مشکلات اقتصادی مانند بیکاری، تورم و هزینه‌های بالای ازدواج دارد (اوپنهايمر، ۱۹۸۸) یا عوامل خانوادگی مانند کاهش حمایت‌های مالی و عاطفی خانواده‌ها و تضعیف ارزش‌های سنتی نیز در این روند نقش دارند (تورنتون و همکاران، ۲۰۲۲)؟ همچنین، آیا سبک زندگی مدرن با ویژگی‌هایی مانند فردگرایی، اولویت‌دهی به تحصیل و اشتغال، و تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر انتظارات ازدواج، به کاهش گرایش به ازدواج منجر شده است (میلز، ۲۰۲۱)؟

اگرچه مطالعات پراکنده‌ای به بررسی عوامل اقتصادی، خانوادگی یا سبک زندگی پرداخته‌اند، اما کمبود پژوهش‌هایی که به صورت جامع و با روش‌های پیشرفته آماری مانند تحلیل بیزی و شبیه‌سازی MCMC این عوامل را همزمان بررسی کنند، مشهود است. این مطالعه با هدف شناسایی عوامل اقتصادی، خانوادگی و سبک زندگی مؤثر بر گرایش جوانان ۱۸-۳۵ ساله استان همدان به ازدواج در سال ۱۴۰۲ انجام شده است تا با تحلیل دقیق این عوامل، به درک بهتری از این پدیده اجتماعی و ارائه راهکارهای سیاستی مؤثر کمک بکند.

1. Lesthaeghe
2. Dribe
3. Billari
4. Perelli
5. Oppenheimer
6. Thornton
7. Mills
8. Raymo

سؤالات پژوهش

- ۱) آیا بین عوامل اقتصادی (درآمد، اشتغال، تورم) و گرایش به ازدواج در میان جوانان مجرد ۱۸-۳۵ ساله استان همدان رابطه معناداری وجود دارد؟
- ۲) آیا عوامل خانوادگی (پایبندی به ارزش‌های سنتی، حمایت عاطفی و مالی خانواده) بر تصمیم جوانان برای ازدواج تأثیرگذار است؟
- ۳) سبک زندگی (فردگرایی، استفاده از فناوری‌های نوین، تغییر الگوی مصرف) چگونه بر گرایش به ازدواج تأثیر می‌گذارد؟

ادبیات پژوهش

مبانی نظری

برای بررسی عوامل مؤثر بر گرایش جوانان به ازدواج، این پژوهش از سه دسته عوامل اقتصادی، خانوادگی و سبک زندگی استفاده می‌کند که هر یک با نظریه‌های علمی مرتبط تبیین می‌شوند. این نظریه‌ها به‌عنوان چارچوبی برای تدوین فرضیه‌های تحقیق به کار رفته‌اند و ارتباط عوامل با گرایش به ازدواج را توضیح می‌دهند.

عوامل اقتصادی

عوامل اقتصادی از مهم‌ترین موانع گرایش به ازدواج در جوامع مدرن هستند (اوپنهاایمر، ۱۹۸۸). نظریه سرمایه انسانی بکر^۱ بیان می‌کند که افراد زمانی به ازدواج تمایل دارند که از ثبات مالی برخوردار باشند، زیرا ازدواج نیازمند منابع اقتصادی برای تأمین هزینه‌های زندگی مشترک است. بر این اساس، بیکاری یا درآمد پایین می‌تواند گرایش به ازدواج را کاهش دهد، زیرا جوانان احساس می‌کنند توانایی تأمین هزینه‌های ازدواج (مانند مسکن یا جهیزیه) را ندارند (صادقی و همکاران، ۱۴۰۰). همچنین، نظریه مبادله اجتماعی (بلاو^۲، ۱۹۶۴) پیش‌بینی می‌کند که افراد زمانی ازدواج می‌کنند که منافع آن (مانند امنیت مالی) از هزینه‌هایش بیشتر باشد. در ایران، افزایش تورم و هزینه‌های زندگی، به‌ویژه در حوزه مسکن، تمایل به ازدواج را کاهش داده است (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۱). نظریه محرومیت نسبی (رانسیمن^۳، ۱۹۶۶) نیز توضیح می‌دهد که اگر جوانان احساس کنند ازدواج به کاهش استانداردهای زندگی منجر می‌شود، از آن اجتناب می‌کنند. این نظریه‌ها فرضیه اول تحقیق را شکل می‌دهند: عوامل اقتصادی (درآمد، اشتغال، تورم) با گرایش به ازدواج رابطه مثبت و معناداری دارند.

عوامل خانوادگی

عوامل خانوادگی نقش کلیدی در تصمیم‌گیری برای ازدواج ایفا می‌کنند. نظریه یادگیری اجتماعی (باندورا^۴، ۱۹۷۷) بیان می‌کند که جوانان از الگوهای خانوادگی (مانند روابط والدین) تأثیر می‌پذیرند. به‌عنوان مثال، تجربه طلاق والدین ممکن است اعتماد به ازدواج را کاهش دهد (آماتو^۵، ۲۰۰۰). همچنین، نظریه دلبستگی (باولبی^۶، ۱۹۶۹) تأکید دارد که دلبستگی ایمن به والدین می‌تواند انگیزه ازدواج را تقویت کند، در حالی که دلبستگی ناایمن ممکن است به تأخیر در ازدواج منجر شود. نظریه سرمایه فرهنگی (بورديو^۷، ۱۹۸۶) نیز نشان می‌دهد که تحصیلات والدین بر نگرش فرزندان به ازدواج تأثیر می‌گذارد؛ والدین

1. Becker
2. Blau
3. Runciman
4. Bandura
5. Amato
6. Bowlby
7. Bourdieu

با تحصیلات بالا ممکن است اولویت فرزندان را به تحصیل و استقلال مالی سوق دهند، که می‌تواند سن ازدواج را افزایش دهد (لیفبروئر و بیلیاری^۱، ۲۰۱۰). علاوه بر این، نظریه فشار هنجاری (کولمن^۲، ۱۹۹۰) بیان می‌کند که انتظارات خانوادگی (مانند فشار برای ازدواج زودهنگام) می‌تواند گرایش به ازدواج را تقویت یا تضعیف کند. این نظریه‌ها فرضیه دوم را پشتیبانی می‌کنند: عوامل خانوادگی (پایبندی به ارزش‌های سنتی، حمایت عاطفی و مالی) بر گرایش به ازدواج تأثیر مثبت دارند.

عوامل سبک زندگی

سبک زندگی مدرن به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده در گرایش به ازدواج شناخته شده است. نظریه جامعه ریسک (بک^۳، ۱۹۹۲) بیان می‌کند که جوانان امروزی به دلیل اولویت‌دهی به استقلال مالی و پیشرفت شخصی، ازدواج را به تأخیر می‌اندازند. نظریه عشق سیال (گیدنز^۴، ۱۹۹۲) نیز نشان می‌دهد که روابط غیررسمی جایگزین ازدواج رسمی شده‌اند، به‌ویژه با تأثیر شبکه‌های اجتماعی که انتظارات غیرواقعی از ازدواج ایجاد می‌کنند (کراس^۵ و همکاران، ۲۰۲۱). همچنین، نظریه بزرگسالی نوپدید (آرنت^۶، ۲۰۰۰) توضیح می‌دهد که جوانان در جوامع مدرن دیرتر مسئولیت‌های سنتی مانند ازدواج را می‌پذیرند، زیرا به دنبال خودشناسی و تحقق اهداف شخصی هستند. در ایران، مصرف‌گرایی و هزینه‌های بالای زندگی نیز گرایش به ازدواج را کاهش داده‌اند (بانک مرکزی، ۱۴۰۰). این نظریه‌ها فرضیه سوم را شکل می‌دهند: سبک زندگی مدرن (فردگرایی، فناوری‌های نوین، مصرف‌گرایی) با گرایش به ازدواج رابطه منفی دارد.

جمع‌بندی و نگاه انتقادی: نظریه‌های ارائه‌شده در بالا (اقتصادی، خانوادگی و سبک زندگی) چارچوبی جامع برای تحلیل عوامل مؤثر بر گرایش به ازدواج در میان جوانان فراهم می‌کنند. نظریه سرمایه انسانی (بکر^۷، ۱۹۸۱) و نظریه مبادله اجتماعی (بلاو^۸، ۱۹۶۴) بر نقش ثبات مالی و منافع اقتصادی در تصمیم به ازدواج تأکید دارند، که با یافته‌های آماری این پژوهش (مثل ضریب همبستگی ۰,۳۷۳۱ برای تمکن مالی در جدول ۳) هم‌راستاست. نظریه‌های یادگیری اجتماعی (باندورا^۹، ۱۹۷۷) و دلبستگی (باولبی^{۱۰}، ۱۹۶۹) نقش روابط خانوادگی را در شکل‌دهی نگرش به ازدواج توضیح می‌دهند، که با همبستگی مثبت دلبستگی به والدین (۰,۱۸۰۵) تأیید می‌شود. نظریه‌های جامعه ریسک (بک، ۱۹۹۲) و بزرگسالی نوپدید (آرنت، ۲۰۰۰) نیز کاهش گرایش به ازدواج را به دلیل فردگرایی و اولویت‌های شخصی تبیین می‌کنند، که با همبستگی منفی انتظارات آرمان‌گرایانه (۰,۱۳۲۵-) سازگار است. با این حال، این نظریه‌ها محدودیت‌هایی دارند. نظریه‌های اقتصادی بیش از حد بر عوامل مادی تمرکز دارند و ممکن است نقش فرهنگ سنتی در ایران، که همچنان ارزش‌های خانوادگی را تقویت می‌کند، را کم‌رنگ کنند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶). نظریه‌های خانوادگی به روابط عاطفی توجه دارند، اما کمتر به تغییرات ساختاری در خانواده‌های مدرن (مثل کاهش حمایت مالی به دلیل مشکلات اقتصادی) می‌پردازند (تورنتون و همکاران، ۲۰۲۲). نظریه‌های سبک زندگی، اگرچه فردگرایی را توضیح می‌دهند، ممکن است تأثیر فشارهای اجتماعی در جوامع سنتی مانند همدان را دست‌کم بگیرند (شعاع کاظمی و فرازنده‌پور، ۱۳۹۸). برای رفع این محدودیت‌ها، این پژوهش با ترکیب این نظریه‌ها، رویکردی چندجانبه اتخاذ کرده و فرضیه‌های تحقیق را بر اساس تعامل عوامل اقتصادی، خانوادگی و سبک زندگی شکل داده است. این چارچوب نظری نه‌تنها به تبیین عوامل مؤثر بر گرایش به ازدواج کمک می‌کند، بلکه با استفاده از روش‌های پیشرفته آماری (تحلیل بیزی و شبیه‌سازی MCMC) امکان تحلیل دقیق روابط پیچیده بین این عوامل را فراهم می‌سازد.

1. Liefbroer & Billari
2. Coleman
3. Beck
4. Giddens
5. Kross
6. Arnett
7. Becker
8. Blau
9. Bandura
10. Bowlby

(گلشن و همکاران، ۲۰۲۰). این رویکرد چندجانبه به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا با درک بهتر تعادل بین عوامل مادی و غیرمادی، راهکارهای مؤثرتری برای تشویق ازدواج طراحی کنند.

پیشینه تجربی

لاریجانی و خندق‌آبادی (۱۴۰۳) تحقیقی با عنوان "گونه‌شناسی تجربه مجرد قطعی در میان دختران شاغل بالای ۴۵ سال (انتخابی یا سرنوشتی)" انجام دادند. این پژوهش با روش کیفی از نوع پدیدارشناسی تفسیری انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد که زنان برای جبران عدم ازدواج، تلاش می‌کنند موفقیت‌های فردی و اجتماعی خود را ارتقا دهند، اما پیامدهای منفی مجرد برای هر دو دسته (انتخابی و سرنوشتی) قابل درک بوده و با وجود دستیابی زنان شاغل به استقلال مالی، نتوانسته‌اند با مطلوبیت فرهنگی ازدواج در جامعه مقابله کنند.

سپیدنامه و پرویزی (۱۴۰۲) تحقیقی با عنوان "مطالعه پدیده مجرد قطعی دختران روستایی شهرستان دره‌شهر (ارائه یک نظریه زمینه‌ای)" انجام دادند. هدف پژوهش، با بهره‌گیری از روش نظریه زمینه‌ای، دستیابی به مدل پارادایمی مجرد قطعی دختران بوده است. نتایج نشان داد که پدیده مجرد قطعی دختران، که برآیند نقصان سرمایه جنسی، فروگاهی زنانگی مؤکد و عوامل دیگر است، سبب برچسب‌خوردن دختران و داغ‌دیدگی آنان شده و این داغ‌ننگ به طرد اجتماعی‌شان انجامیده، طردی که امنیت وجودی‌شان را به خطر انداخته است.

طالب‌پور و بیرانوند (۱۴۰۱) تحقیقی با عنوان "مطالعه کیفی پیامدهای مجرد قطعی دختران" انجام دادند. این مطالعه با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی، به بررسی پیامدهای ناشی از مجرد قطعی بر اساس تجربه زیسته این دختران پرداخته است. نتایج نشان داد که مجرد قطعی منجر به پیامدهای ناخواسته‌ای می‌شود که کلیت جامعه را به طور اعم و افراد جامعه هدف را به طور اخص با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌سازد. مضامین اصلی پیامدهای مجرد قطعی شامل رها کردن تفکر ازدواج، آسیب‌پذیری تنهایی، واگویه حسرت‌های گذشته، داغ‌ننگ ناشی از مجرد و درماندگی اجتماعی بود. هر یک از این پیامدها می‌توانند به عنوان یک آسیب اجتماعی مطرح شوند؛ بنابراین نیاز به سیاست‌گذاری اجتماعی مناسب در زمینه کاهش مجرد قطعی بیش از پیش احساس می‌شود.

مداحی و همکاران (۱۴۰۰) تحقیقی با عنوان "مسئله مجرد: سوژه و زیست‌جهان نوپدید دختران شهر تهران" انجام دادند. هدف این پژوهش، کشف تفسیر و دلایل دختران شهر تهران از انتخاب مجرد زیستی بوده که با روش‌شناسی کیفی و با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای انجام شده است. یافته‌ها بر این دلالت داشتند که دختران مجرد در انتخاب زیست‌جهان خود تبدیل به عاملان و کنشگرانی فعال شده و دست به انتخاب می‌زنند؛ مسئله‌ای که چالشی جدی و چندوجهی را پیش‌روی جوانان قرار داده است.

زارع و همکاران (۱۳۹۹) تحقیقی با عنوان "زیست مجردی جوانان: مسئله‌ای اجتماعی-فرهنگی (رویکرد تحلیلی مبتنی بر آرای ژان بودریار و ریچارد سنت)" انجام دادند. این مقاله با رویکرد تحلیلی و جامعه‌شناسانه، به تحلیل مسئله زیست‌مجردی جوانان بر اساس نظریه‌های ژان بودریار و ریچارد سنت می‌پردازد و با تأکید بر تخیل جامعه‌شناسانه به دنبال ابهام‌زدایی و ایجاد خلاقیت در نگاه به این مسئله اجتماعی است. نتایج حاکی از آن است که با تأمل در نظریه‌های ریچارد سنت و ژان بودریار می‌توان گفت فرم زندگی زیست‌مجردی، زنگ خطر را در روابط سرد اجتماعی، تشکیل خانواده، ناشناختگی، انزوا و بیداد فردگرایی به صدا درآورده است. این اشاعه ماجراجویانه فرهنگ مدرن در میان جوانان و اروتیک‌سازی علایق آنان، کاملاً مسئله‌آفرین بوده که زیست‌مجردی، تنها یکی از پیامدهای آن می‌باشد.

نیک‌پور و حسینی‌زاده (۱۳۹۹) تحقیقی با عنوان "تحلیل فضایی وضعیت زناشویی در نواحی شهری و روستایی ایران" انجام دادند. هدف از این پژوهش، تحلیل فضایی پراکنش نماگرهای وضعیت زناشویی در نواحی شهری و روستایی ایران بوده است. برای تحلیل فضایی شاخص‌های وضعیت زناشویی از روش‌های لکه‌های داغ و خودهمبستگی فضایی موران در محیط نرم‌افزار ArcGIS استفاده شده است. نتایج روش لکه‌های داغ نشان می‌دهد که تمرکز افراد متأهل در نواحی شمالی به مراتب بیشتر از نواحی جنوبی کشور است، ولی تمرکز افراد هرگز ازدواج نکرده در نیمه جنوبی کشور به‌ویژه جنوب شرق،

جنوب غرب و غرب کشور از مقادیر بیشتری برخوردار بوده و خوشه فضایی قوی‌تری تشکیل داده است. همچنین تمرکز افراد بی‌همسر بر اثر فوت در نواحی شمال غرب، شمال شرق، مرکز و غرب و تمرکز افراد بی‌همسر بر اثر طلاق در شمال و شمال شرق کشور بیشتر از سایر نواحی کشور بوده است.

حسینی و همکاران (۱۳۹۸) تحقیقی با عنوان "عوامل مؤثر بر تأخیر ازدواج دختران ۲۵-۲۹ سال در شهرستان‌های ایران" انجام دادند. هدف مقاله، بررسی و تبیین تأخیر در ازدواج دختران در بستر توسعه اقتصادی-اجتماعی و تغییرات موقعیت زنان در شهرستان‌های ایران است. نتایج تحلیل‌های چندمتغیره نشان داد که نسبت تجرد مردان، عدم تعادل در بازار ازدواج، استقلال زنان، میزان بیکاری مردان و درجه توسعه‌یافتگی شهرستان‌ها به‌ترتیب بیشترین تأثیر را در تبیین تأخیر در ازدواج دختران دارند. بنابراین، کاهش نابرابری توسعه‌ای و بهبود وضعیت اشتغال مردان می‌تواند در کاهش تأخیر ازدواج دختران مؤثر باشد.

عسکری ندوشن و همکاران (۱۳۹۷) تحقیقی با عنوان "تفاوت‌های اقتصادی-اجتماعی مرتبط با سن ازدواج زنان در ایران" انجام دادند. این مقاله برخی از عوامل تعیین‌کننده سن ازدواج زنان در ایران را بررسی کرده است. یافته‌ها بیانگر آن است که برحسب مهم‌ترین متغیرهای اقتصادی-اجتماعی بررسی‌شده در مطالعه، سن ازدواج زنان الگوی رابطه (U شکل) و در مواردی متمایل به U شکل را نشان می‌دهد. به طوری که زنانی که پایین‌ترین موقعیت اقتصادی و اجتماعی را دارند، به طور متوسط در سنین بالاتری ازدواج می‌کنند. سپس میانگین سن ازدواج زنان در سطوح متوسط موقعیت اقتصادی-اجتماعی به کمترین مقدار خود می‌رسد و دوباره برای زنانی که بالاترین موقعیت اقتصادی-اجتماعی را دارند، به بیشترین مقدار خود می‌رسد. عباسی شوازی و همکاران (۱۳۹۶) تحقیقی با عنوان "سهم ارزش ازدواج بر وضعیت ازدواج زنان ۲۰-۳۴ ساله شهر تهران" انجام دادند. یافته‌ها حاکی از تأثیر معنادار ارزش ازدواج بر وضعیت ازدواج زنان است، به گونه‌ای که زنان ازدواج‌کرده در مقایسه با زنان ازدواج‌نکرده ارزش بیشتری برای ازدواج قائل هستند. با این حال با کنترل ویژگی‌های فردی از جمله سن، سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال و دینداری این رابطه دستخوش تغییر می‌گردد، به گونه‌ای که با توجه به سن، تحصیلات، وضعیت اشتغال و سطح دینداری زنان، ارزش ازدواج آنان متفاوت می‌گردد. بنابراین در چرایی وضعیت ازدواج زنان مجموعه‌ای از عوامل ارزشی و ویژگی‌های فردی دخیل هستند. نتیجه سیاستی مقاله این است که در تدوین و اعمال سیاست‌های تسهیل ازدواج توجه به ویژگی‌های فردی افراد امری ضروری است.

آقایی و طاهری بنچناری (۱۳۹۲) تحقیقی با عنوان "نگرش جوانان به تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مؤثر در بالا رفتن سن ازدواج (مطالعه ناحیه ۲ و ۳ منطقه ۴ تهران)" انجام دادند. هدف از انجام پژوهش، مطالعه نگرش جوانان به تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مؤثر در بالا رفتن سن ازدواج، مطالعه موردی جوانان ناحیه ۲ و ۳ منطقه ۴ تهران در سال ۱۳۹۱ با تأکید بر نظریه کارکردگرایی و نظریه فنکسیونالیسم ساختاری بوده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بین درآمد خانوار و نگرش به سن ازدواج در مورد دختران و پسران هر دو جنس عدم رابطه معنادار وجود دارد. همچنین بین متغیر تحصیلات و نگرش به سن ازدواج در مورد دختران رابطه معنادار وجود دارد اما در مورد پسران رابطه معنادار وجود ندارد؛ در مورد متغیر دینداری و نگرش به سن ازدواج هم در مورد دختران و هم در مورد پسران رابطه وجود دارد اما به صورت معکوس.

گارنی^۱ (۲۰۱۶)، تحقیقی با عنوان "پویایی ازدواج و ناباروری در آفریقای جنوبی" انجام داد. این مطالعه با تحلیل داده‌های سرشماری جنوب آفریقا نشان می‌دهد که روندهای «ناباروری اولیه» و «تجرد قطعی» در طول قرن بیستم پیچیده بوده است. ناباروری اولیه برای متولدین پیش از ۱۹۴۰ کاهش و سپس افزایش یافت، درحالی که تجرد قطعی از میانه قرن به شدت افزایش پیدا کرد. تحلیل چندمتغیره نشان داد که ازدواج نکردن مهم‌ترین عامل ناباروری است و عوامل فرهنگی نقش بسیار برجسته‌تری نسبت به عوامل اقتصادی-اجتماعی در تبیین این روندها داشته‌اند.

حسین و اسلام^۱ (۲۰۱۳)، تحقیقی با عنوان "اثرات متغیرهای اجتماعی-اقتصادی و جمعیتی بر سن اولین ازدواج در بنگلادش" انجام دادند. این مطالعه به داده‌های جمعیت‌شناسی (BDHS) ۲۰۰۷ می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که متغیرهای تحصیلات، منطقه جغرافیایی (Division) مذهب و شغل تأثیر بسیار معناداری بر سن ازدواج دارند. به‌طور مشخص، زنان با تحصیلات بالاتر و زنان غیرمسلمان با احتمال بیشتری پس از سن ۱۸ سالگی ازدواج می‌کنند. این مطالعه نتیجه می‌گیرد که ارتقای سطح تحصیلات دختران مؤثرترین راهکار برای افزایش سن ازدواج و بهبود وضعیت اجتماعی زنان در بنگلادش است.

خلاصه و جمع بندی

پژوهش حاضر ضمن روزآمدسازی دستاوردهای مطالعاتی گذشته، به طور همزمان تحقیقات اخیر را به صورت زیر دسته‌بندی کرده است.

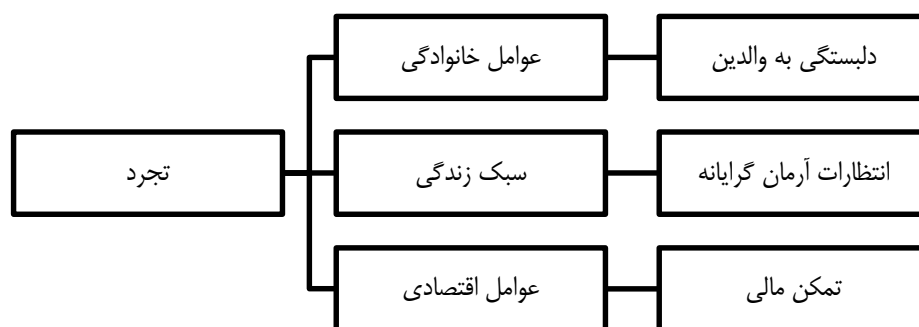
جدول شماره (۱): خلاصه عوامل مؤثر بر مجرد در مطالعات انجام شده

ردیف	عوامل مؤثر بر ردیف تأخیر ازدواج	زیر عوامل مؤثر بر گرایش ازدواج	نویسندگان
۱	عوامل اقتصادی	پایگاه اقتصادی اجتماعی وضعیت اشتغال وضعیت اقتصادی وضعیت درآمد وضعیت مسکن تورم	سانگلی و همکاران، ۲۰۱۶؛ ساداتی و باقری، ۲۰۱۸؛ سالم، ۲۰۱۶؛ یو و خی، ۲۰۱۵؛ پانچوا و همکاران، ۲۰۱۷؛ اشیدر و همکاران، ۲۰۱۹؛ گیل و هین، ۲۰۱۶؛ شکوری و همکاران، ۱۳۹۷؛ فضل الهی قمشی و جهانبخشی، ۱۳۹۷؛ شعاع کاظمی و فرازنده‌پور، ۱۳۹۸؛ انتظاری و همکاران، ۱۳۹۶؛ عسکریندوشن و همکاران، ۱۳۹۷؛ التجایی و عزیززاده، ۱۳۹۵؛ حسینی و همکاران، ۱۳۹۸؛ فخرایی و پورتنی، ۱۳۹۴
۲	سبک زندگی	تجملات در ازدواج لذت بردن از مجردی انتظارات جوانان انتظارات خانواده‌ها گسترش انواع سبک‌های شریک‌گزینی تجمل‌گرایی	شعاع کاظمی و فرازنده‌پور، ۱۳۹۸؛ شکوری و همکاران، ۱۳۹۷؛ محمدپور و تقوی، ۱۳۹۲؛ خلج آبادی فراهانی، ۱۳۹۲؛ ساداتی و باقری، ۲۰۱۸؛ کشیپ و همکاران، ۲۰۱۵؛ لوین، ۲۰۱۲؛ پانچوا و همکاران، ۲۰۱۷
۳	عوامل خانوادگی	تعداد فرزندان وضعیت اقتصادی اجتماعی خانواده	ساداتی و باقری، ۲۰۱۸

مأخذ: یافته‌های پژوهش

مدل تحلیلی تحقیق

بر اساس مباحث نظری و پیشینه، می‌توان ارتباط بین متغیر مستقل (عوامل خانوادگی، سبک زندگی، عوامل اقتصادی) و متغیر وابسته (تجرد) در تحقیق را با استفاده از مدل تحقیقی شکل (۱)، به صورت زیر نشان داد:



شکل شماره (۱): مدل تحلیلی عوامل موثر بر تجرد

مأخذ: یافته‌های پژوهش

روش‌شناسی

روش مورد استفاده در این پژوهش پیمایش می‌باشد، همچنین مناسب‌ترین تکنیک، مصاحبه با استفاده از ابزار پرسشنامه طراحی شد. پرسشنامه نیز ترکیب مجموعه‌ای از گویه‌ها و به شکل طیف لیکرت^۱ با گزینه‌های کاملاً موافقم، موافقم، تاحدودی، مخالفم، کاملاً مخالفم خواهد بود. جامعه آماری این پژوهش را جوانان مجرد ۱۸ تا ۳۵ سال استان همدان تشکیل می‌داد. با در نظر گرفتن سطح اطمینان ۹۵٪ و خطای برآورد ۰٫۰۵، حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۸ نفر محاسبه و انتخاب شد. نمونه‌گیری به روش تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انجام گرفت، بدین صورت که ابتدا شهرستان‌های استان و سپس از میان محلات و مراکز عمومی آن‌ها، نمونه‌ها به صورت تصادفی انتخاب شدند. در این تحقیق برای تعیین اعتبار از «روش صوری» استفاده شده است. گویه‌های پرسشنامه بر اساس طرح پژوهشی کیان‌پور (۱۴۰۲) طراحی شده‌اند که با اقتباس از چارچوب نظری و پیشینه تجربی موجود در این مطالعه تدوین شدند. برای سنجش عوامل اقتصادی، گویه‌ها از نظریه سرمایه انسانی (بکر، ۱۹۸۱) و مطالعات داخلی مانند صادقی و همکاران (۱۴۰۰) الهام گرفته شده‌اند که بر نقش درآمد، اشتغال و هزینه‌های زندگی تأکید دارند. گویه‌های مربوط به عوامل خانوادگی با استناد به نظریه دلبستگی (بالبی، ۱۹۶۹) و پژوهش‌های داخلی مانند عباسی شوازی و همکاران (۱۳۹۶) طراحی شدند که به حمایت عاطفی و مالی خانواده و ارزش‌های سنتی می‌پردازند. برای سبک زندگی، گویه‌ها از نظریه بزرگسالی نوپدید (آرنت، ۲۰۰۰) و مطالعات داخلی مانند شعاع کاظمی و فرزنده‌پور (۱۳۹۸) اقتباس شدند که فردگرایی، مصرف‌گرایی و تأثیر فناوری‌های نوین را بررسی می‌کنند. این گویه‌ها پس از بررسی صوری توسط متخصصان جامعه‌شناسی و روان‌شناسی تأیید شدند و پایایی آن‌ها با آلفای کرونباخ (جدول شماره ۲) ارزیابی شده است. همچنین برای پایایی از آلفای کرونباخ استفاده شد که میزان آن در جدول زیر مشخص است:

جدول شماره (۲): پایایی پرسشنامه

عوامل	متغیرها	تعداد گویه‌های اولیه	مقدار آلفای کرونباخ
عوامل خانوادگی	دلبستگی به خانواده	۳	۰/۷۲۳
سبک زندگی	انتظارات آرمان گرایانه	۸	۰/۷۰۰
عوامل اقتصادی	تمکن مالی	۳	۰/۷۰۴

مأخذ: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۲

با داشتن توزیع مشترک، دستیابی به توزیع‌های حاشیه‌ای چندان مشکل نیست. اما در مورد ساختن توزیع مشترک و بررسی ویژگی‌های آن وقتی توزیع‌های حاشیه‌ای داده شده‌اند کار پیچیده‌تر است. برای ساختن توزیع‌های چند متغیره وقتی توزیع‌های حاشیه‌ای یک متغیره داده شده‌اند روش‌های گوناگونی ارائه شده است، در این مقاله برای این حالت ابزاری به نام تابع مفصل ارائه شده است.

توابع کاپیولا به دلیل ویژگی‌های برجسته در تحلیل وابستگی میان متغیرهای تصادفی، به‌عنوان روش اصلی این پژوهش انتخاب شدند. دلایل اصلی انتخاب این روش به شرح زیر است:

مدل‌سازی وابستگی غیرخطی: بسیاری از پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی دارای روابط غیرخطی بین متغیرهاست. کاپیولا امکان مدل‌سازی دقیق این نوع وابستگی‌ها را فراهم می‌کند. این ویژگی برای تحلیل روابط پیچیده بین متغیرها در حوزه‌های اقتصادی از اهمیت بالایی برخوردار است (لین و همکاران^۱، ۲۰۲۴).

انعطاف‌پذیری در توزیع‌های حاشیه‌ای: کاپیولا این قابلیت را دارد که توزیع‌های حاشیه‌ای متغیرها به‌صورت جداگانه مدل‌سازی شوند و سپس ساختار وابستگی بین آن‌ها بررسی گردد. این انعطاف‌پذیری به پژوهشگر اجازه می‌دهد بدون وابستگی به توزیع‌های خاص، تحلیل‌های دقیق‌تری انجام دهد (وانگ و همکاران^۲، ۲۰۲۴).

تحلیل وابستگی‌های دنباله‌ای: یکی از مزیت‌های کلیدی کاپیولا، توانایی آن در مدل‌سازی وابستگی‌های دنباله‌ای است. این ویژگی در بررسی رویدادهای حاد، مانند بحران‌های اقتصادی یا نوسانات شدید در شاخص‌های مالی، بسیار کاربردی است. وابستگی دنباله‌ای به درک بهتر رفتار متغیرها در شرایط بحرانی کمک می‌کند.

عدم نیاز به فرض نرمال بودن داده‌ها: روش کاپیولا نیازی به نرمال بودن توزیع داده‌ها ندارد. این مزیت به پژوهشگر امکان می‌دهد داده‌هایی با توزیع‌های گوناگون را بدون نیاز به تبدیل‌های پیچیده تحلیل کند (هو و همکاران^۳، ۲۰۲۴).

کاربرد کاپیولا در تحلیل داده‌ها: کاپیولا ابزاری ریاضی برای تحلیل داده‌ها، به‌ویژه در حوزه توزیع‌های احتمالی چندمتغیره، محسوب می‌شود. این روش، که توسط اسکالر در سال ۱۹۵۹ معرفی شد، چارچوبی برای اتصال توزیع‌های حاشیه‌ای متغیرهای مستقل به توزیع مشترک آن‌ها ارائه می‌دهد. به بیان ساده‌تر، کاپیولا به‌عنوان یک تابع توزیع تجمعی چندمتغیره عمل می‌کند که توزیع‌های حاشیه‌ای را به‌صورت یکنواخت در بازه‌ای مشخص توزیع می‌نماید. این روش به‌ویژه برای تحلیل ساختار وابستگی میان متغیرهای تصادفی متعدد کاربرد دارد.

مزایای روش کاپیولا

- قابلیت مدل‌سازی وابستگی چندمتغیره: کاپیولا ابزاری مؤثر برای تحلیل وابستگی میان چندین متغیر تصادفی است و به پژوهشگر امکان بررسی دقیق ساختار وابستگی بین متغیرها را می‌دهد (چن و همکاران^۴، ۲۰۲۴).
- انعطاف‌پذیری در انتخاب توزیع‌های حاشیه‌ای: کاپیولا اجازه می‌دهد توزیع‌های حاشیه‌ای متغیرها به‌صورت مستقل انتخاب شوند، بدون تأثیر بر ساختار وابستگی بین آن‌ها، که مدل‌سازی دقیق‌تری را ممکن می‌سازد.
- کاربرد گسترده در تحلیل‌های اقتصادی و مالی: کاپیولا به دلیل توانایی مدل‌سازی وابستگی‌های غیرخطی و دنباله‌ای، به‌طور گسترده در پژوهش‌های اقتصادی و مالی استفاده می‌شود و برای داده‌های پیچیده مالی مناسب است (یانگ و همکاران^۵، ۲۰۲۴).

محدودیت‌های روش کاپیولا

- پیچیدگی محاسباتی: استفاده از کاپیولا می‌تواند از نظر محاسباتی چالش‌برانگیز باشد، به‌ویژه با تعداد زیاد متغیرها یا استفاده از خانواده‌های پیچیده‌تر کاپیولا.
- نیاز به داده‌های با کیفیت: برای نتایج معتبر، داده‌ها باید باکیفیت باشند؛ داده‌های ناقص یا پرت می‌توانند دقت نتایج را کاهش دهند.

1. Lin et al.
2. Wang et al.
3. Hu et al.
4. Chen et al.
5. Yang et al.

- چالش در تفسیر نتایج: تفسیر خروجی‌های مدل‌های کاپیولا، به‌ویژه با خانواده‌های پیچیده، ممکن است برای برخی پژوهشگران دشوار باشد (گیسون و همکاران^۱، ۲۰۲۰).

وابستگی دنباله‌ای و اهمیت آن

- ضریب همبستگی خطی: معیاری برای سنجش وابستگی کلی بین دو متغیر بر اساس توزیع مشترک آن‌ها ارائه می‌دهد.
- وابستگی موضعی: در داده‌های اقتصادی و مالی، بررسی وابستگی موضعی اهمیت دارد.
- وابستگی دنباله‌ای (دمی): رابطه بین متغیرها در نواحی افراطی توزیع مشترک را تحلیل می‌کند و در مطالعه رویدادهای نادر یا بحرانی، مانند نوسانات شدید بازارهای مالی یا بحران‌های اقتصادی، نقش کلیدی دارد.
- نقش کاپیولا: این روش با مدل‌سازی دقیق وابستگی‌های دنباله‌ای، ابزاری قدرتمند برای تحلیل روابط پیچیده در شرایط بحرانی فراهم می‌کند (رایان و همکاران^۲، ۲۰۱۹). تصور کنید $X = (X_1, X_2)^T$ برداری است تصادفی و دو بعدی، پس X دارای وابستگی دنباله بالایی است چنانچه:

$$\lambda_U = \lim_{u \rightarrow 1^-} P[X_s > F_s^{(-)}(u_s) | X_r > F_r^{(-)}(u_r)] \quad (1)$$

که در آن F_i^{-1} معکوس تابع توزیع تجمعی برای X_1 است. در نتیجه X در صورت $\lambda_U = 0$ به دنباله بالایی وابستگی نخواهد داشت. به علاوه، گوییم $X = (X_1, X_2)^T$ دارای وابستگی به دنباله پایین است هرگاه:

$$\lambda_L = \lim_{u \rightarrow 0^+} P[X_s \leq F_s^{(-)}(u_s) | X_r \leq F_r^{(-)}(u_r)] \quad (2)$$

رویکرد کاپیولا بر اساس قضیه اسکالر^۳ (۱۹۵۹) تعریف می‌شود، که بیان می‌کند تابع توزیع مشترک $H(x,y)$ دو متغیر تصادفی X و Y را می‌توان به صورت زیر نوشت:

$$H(x,y) = C(F_X(x), F_Y(y))$$

که در آن:

- $F_X(x)$ و $F_Y(y)$ توابع توزیع حاشیه‌ای (CDF) متغیرهای X و Y
- $C(u,v)$ تابع کاپیولا که ساختار وابستگی بین $u = F_X(x)$ و $v = F_Y(y)$ را مدل می‌کند (نلسن، ۲۰۰۶).

یافته‌های پژوهش

سیمای آماری پاسخگویان: در این پژوهش ۹۸ درصد پاسخگویان از موبایل برای پاسخ‌دهی استفاده کرده‌اند. همچنین نرخ پاسخ‌دهی ۶۱ درصد و میانگین زمان پاسخ‌ها ۱۷ دقیقه بود. ۶۳ درصد پاسخگویان را خانم‌ها و ۳۷ درصد را آقایان تشکیل داده‌اند. اکثریت جوانان یعنی ۷۶ درصد آن‌ها اعلام کرده‌اند که در حال حاضر همراه با والدین‌شان زندگی می‌کنند. پرسش از وضعیت تحصیلی جوانان ۱۸-۳۵ ساله استان مورد بررسی نشان می‌دهد تنها ۱۹ درصد از آن‌ها دارای مدرک تحصیلی دیپلم و ۱ درصد کمتر از آن و ۹ درصد دارای مدرک کاردانی بوده‌اند. اما نزدیک به نیمی از پاسخگویان (حدود ۴۸ درصد) مدرک تحصیلی کارشناسی داشته‌اند. حدود ۱۸ درصد و ۵ درصد به ترتیب نیز دارای مدارک تحصیلی ارشد و دکتری بوده‌اند. از نظر استخدامی ۴۴ درصد از پاسخ‌دهندگان بیکار، ۳ درصد کارگر، ۱۸ درصد دارای کار آزاد ۱۷ درصد کارمند و ۰/۵ درصد کشاورز بودند.

یافته‌های توصیفی تحقیق: یافته‌های تحقیق در رابطه با سنجش میزان تجرد جوانان نشان می‌دهد ۶۷ درصد آن‌ها تمایل کمی به ازدواج دارند. نزدیک به ۶۶ درصد پاسخگویان دارای گرایش زیادی به ازدواج و تشکیل خانواده هستند و این امر در بین ۲۷ درصد جوانان در حد متوسط می‌باشد.

سنجش دلبستگی جوانان به والدین‌شان زیر شاخص عوامل خانوادگی نشان می‌دهد که تنها ۸٫۱ درصد از آن‌ها پیوند و دلبستگی پایینی با والدین‌شان دارند. اما در سوی دیگر طیف، ۳۶ درصد پاسخگویان گفته‌اند که دلبستگی بالا ۴۵ درصد دلبستگی بسیار بالا با والدین خود دارند. این امر در بین ۸٫۱۶ درصد پاسخگویان در حد متوسط بوده است.

یافته‌ها در رابطه با ارزیابی انتظارات جوانان از ازدواج زیر شاخص سبک زندگی نشان می‌دهد آن‌ها عموماً انتظارات حد متوسطی (ترکیبی از انتظارات آرمان‌گرایانه و واقع‌گرایانه) از ازدواج داشته‌اند. به صورتی که ۵۱ درصد پاسخگویان در این بازه قرار می‌گیرند. اما در این رابطه می‌توان گفت حدود ۴۴ درصد پاسخگویان انتظارات زیادی از ازدواج خود ابراز کرده‌اند.

نتایج تحقیق در رابطه با سنجش توان مالی و تمکن اقتصادی زیر شاخص عوامل اقتصادی جوانان مجرد نشان می‌دهد که بیشتر آن‌ها اعلام کرده‌اند که تمکن مالی مناسبی ندارند. در حدود ۳۶ درصد آن‌ها وضعیت تمکن اقتصادی خود را بسیار پایین و پایین‌گزارش نموده‌اند. این افراد نه تنها خودشان وضعیت مالی خوبی برای اقدام به ازدواج نداشته‌اند بلکه حمایتی نیز از سوی خانواده خود کسب نمی‌کنند. در این بین، ۳۵ درصد وضعیت خود را متوسط ارزیابی کرده‌اند و تنها ۲۴ درصد گفته‌اند که در مجموع و با توجه به حقوق دریافتی و حمایت‌های دیگر، شرایط مالی و اقتصادی مناسبی برای ازدواج دارند و ۶ درصد بسیار مناسب. بر این اساس، می‌توان گفت که ضعف بنیه مالی در بین جوانان به وضوح مشخص است.

جدول شماره (۳): یافته‌های توصیفی

متغیر	سطح	فراوانی	درصد
گرایش به ازدواج	پایین (تمایل کم)	۲۶	۶/۷
	متوسط	۱۰۵	۲۷/۱
	بالا (تمایل زیاد)	۲۵۷	۶۶/۲
عوامل اقتصادی	پایین	۱۳۹	۳۵/۸
	متوسط	۱۲۳	۳۱/۷
	بالا	۱۲۶	۳۲/۵
عوامل خانوادگی	پایین	۴۸	۱۲/۴
	متوسط	۱۶۰	۴۱/۲
	بالا	۱۸۰	۶۴/۴
سبک زندگی	پایین	۱۹	۴/۹
	متوسط	۱۹۹	۵۱/۳
	بالا	۱۷۰	۴۳/۸

یافته‌های تحلیلی و استنباطی: نتیجه آزمون فرضیه‌های پژوهش در رابطه با متغیرهای مستقل و تمایل تجرد در جدول بیان شده است:

جدول شماره (۴): نتیجه آزمون فرضیه‌های پژوهش در رابطه با متغیرهای مستقل و گرایش به ازدواج در بین جوانان

شاخص آماری / فرضیه	ضریب همبستگی (r)	سطح معناداری	نتیجه
عامل خانوادگی * گرایش به ازدواج	۰/۱۸۰۵	۰/۰۰۰۴	تأیید فرضیه
سبک زندگی * گرایش به ازدواج	-۰/۱۳۲۵	۰/۰۰۹	تأیید فرضیه
عامل اقتصادی * گرایش به ازدواج	۰/۳۷۳۱	۰/۰۰۰۰	تأیید فرضیه

در این بخش، روابط دو متغیره بین عوامل (اقتصادی، خانوادگی و سبک زندگی) و گرایش به ازدواج با استفاده از آزمون همبستگی پیرسون بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد که:

- عوامل خانوادگی و گرایش به ازدواج: رابطه‌ای مثبت بین دلبستگی به والدین و گرایش به ازدواج مشاهده شده است، که نشان‌دهنده تأثیر حمایت عاطفی خانواده بر تمایل به ازدواج است (بر اساس نظریه دلبستگی بالبی، ۱۹۶۹). همچنین، رابطه‌ای منفی بین فردی بودن انتخاب همسر و گرایش به ازدواج وجود دارد، که می‌تواند به نقش فرهنگ سنتی در اولویت دادن به نظرات خانواده اشاره کند.
- سبک زندگی و گرایش به ازدواج: رابطه‌ای مثبت بین پذیرش برابری جنسیتی و گرایش به ازدواج دیده می‌شود، که ممکن است به دلیل تغییر نقش‌های جنسیتی در روابط مدرن باشد. از سوی دیگر، رابطه‌ای منفی بین انتظارات آرمان‌گرایانه و گرایش به ازدواج وجود دارد، که با نظریه بزرگسالی نوپدید (آرنت، ۲۰۰۰) مبنی بر اولویت‌های شخصی و تأخیر در مسئولیت‌های سنتی هم‌راستاست. همچنین، رابطه‌ای منفی بین گرایش به معاشرت دوستانه با جنس مخالف و گرایش به ازدواج نشان‌دهنده جایگزینی روابط غیررسمی برای ازدواج رسمی است.
- عوامل اقتصادی و گرایش به ازدواج: رابطه‌ای قوی و مثبت بین تمکن مالی و گرایش به ازدواج مشاهده شده است، که با نظریه سرمایه انسانی (Becker, 1981) مبنی بر نیاز به ثبات مالی برای ازدواج سازگار است. اما رابطه‌ای ضعیف و منفی بین هزینه فرصت و گرایش به ازدواج وجود دارد، که ممکن است به دلیل تعارض بین تحصیل، کار و ازدواج باشد.

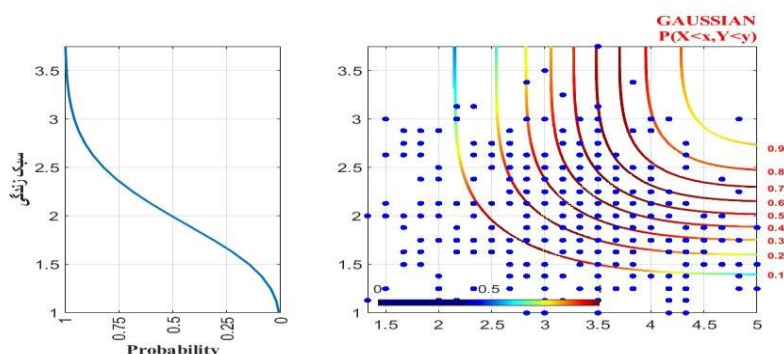
این روابط با استفاده از روش‌های بیزی و شبیه‌سازی MCMC (گلמן و همکاران، ۲۰۲۰) تحلیل شده و نشان‌دهنده تأثیر ترکیبی عوامل بر گرایش به ازدواج است.

در ادامه برای بررسی فرایند علت و معلولی، نتایج توابع مفصل به روش بیزی و شبیه‌سازی MICMC انجام شد تابع مفصل مناسب براساس معیار ماکزیمم درستنمایی (Max-Likelihood) معیار آکاییک (AIC)، بیزین (BIC)، حداقل مجزورات خطا (RMSE) و تعادل نش (NSE) برای هر جفت از متغیرها انتخاب می‌شود. و نتایج در جدول زیر گزارش شده است:

جدول شماره (۵): توزیع احتمال مشترک توابع مفصل و پارامترهای تخمینی کاپیولا بین متغیرها
(رتبه‌بندی کاپیولا بر اساس مقادیر بحرانی)

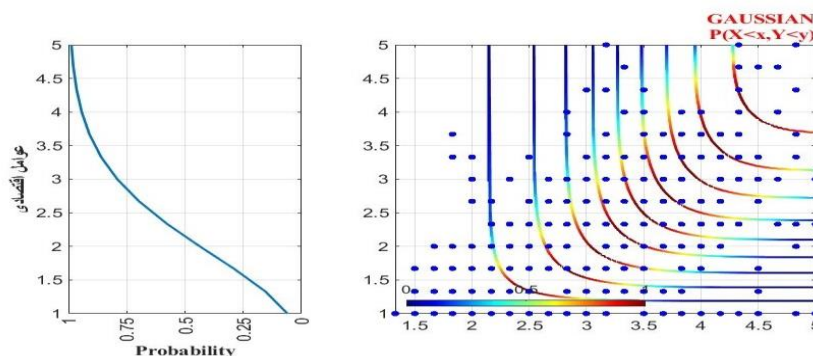
شاخص	BIC	AIC	Max-Likelihood	RMSE	NSE
عوامل خانوادگی	Gumbel	Gumbel	Gumbel	۰/۸۴۰۹	۰/۹۷۳۲
عوامل اقتصادی	Gaussian	Gaussian	Gaussian	۰/۶۰۸۹	۰/۹۸۵۶
سبک زندگی	Gaussian	Gaussian	Gaussian	۰/۳۶۳۵	۰/۹۹۱۷

هرچند همبستگی خطی معنادار است، تحلیل تابع مفصل نشان می‌دهد که تأثیر در شرایط افراطی ناچیز است همچنین نتایج MICMC و توابع گامبل، نقش برتر عوامل خانوادگی را تأیید می‌کند، که با اولویت سیاست‌گذاری هم‌راستاست.



شکل شماره (۲): فضای تابع مفصل سبک زندگی بر اساس توزیع nakagami

- تفسیر نمودار ۱: تابع توزیع حاشیه‌ای سبک زندگی (بر اساس توزیع ناکاگامی)
- توضیح: این نمودار تابع توزیع تجمعی (CDF) متغیر سبک زندگی جوانان در استان همدان را نشان می‌دهد، که بر اساس توزیع ناکاگامی مدل‌سازی شده است. محور افقی مقادیر شاخص سبک زندگی (مثلاً عادات مصرفی، فعالیت‌های اجتماعی یا سلامت) و محور عمودی احتمال تجمعی (از ۰ تا ۱) را نمایش می‌دهد. شکل منحنی نشان‌دهنده توزیع نامتقارن است، که ممکن است به دلیل تمرکز داده‌ها در مقادیر میانی (مثلاً سبک زندگی متوسط) و کاهش در مقادیر شدید (خیلی بالا یا پایین) باشد. این نمودار بخشی از مراحل اولیه مدل‌سازی MICMC برای تخمین توزیع حاشیه‌ای سبک زندگی است.
 - تحلیل اجتماعی-اقتصادی: توزیع نامتقارن ناکاگامی برای سبک زندگی نشان می‌دهد که الگوهای زندگی جوانان در همدان به طور یکنواخت توزیع نشده و بیشتر در محدوده‌های میانی متمرکز است. این می‌تواند به شرایط اقتصادی محدودکننده یا تأثیر فرهنگ سنتی منجر شود که تنوع در سبک زندگی را کاهش می‌دهد. از منظر اجتماعی، این یافته ممکن است نشان‌دهنده عدم انعطاف‌پذیری جوانان در تغییر عادات زندگی به دلیل محدودیت‌های اقتصادی یا خانوادگی باشد. این موضوع ضرورت تحلیل وابستگی با عوامل دیگر (مانند عوامل خانوادگی) را برجسته می‌کند، زیرا سبک زندگی به تنهایی نمی‌تواند گرایش به ازدواج را توضیح دهد.
- تفسیر نمودار ۲: تابع مفصل سبک زندگی (بر اساس توزیع ناکاگامی) و سطح مشترک احتمال
- توضیح: این نمودار تابع مفصل ناکاگامی را نشان می‌دهد که وابستگی بین سبک زندگی (محور افقی) و یک متغیر دیگر (گرایش به ازدواج، محور عمودی) را مدل‌سازی کرده است. نقاط داده‌شده و خطوط رنگی سطوح مشترک احتمال $P(X \leq x, Y \leq y)$ را نشان می‌دهند (مثلاً از ۰.۱ تا ۰.۹). انحنای خطوط و پراکندگی نقاط، وجود وابستگی غیرخطی را تأیید می‌کند، که با توزیع ناکاگامی و نتایج جدول شماره ۴ (تابع مفصل گامبل) هم‌راستا است. این نمودار نشان می‌دهد که تابع مفصل ناکاگامی می‌تواند ساختار وابستگی نامتقارن و رو به بالا را به خوبی توصیف کند.
 - تحلیل اجتماعی-اقتصادی: انحنای تابع مفصل ناکاگامی نشان‌دهنده وابستگی مثبت و رو به بالای سبک زندگی با متغیر دیگر (مثلاً گرایش به ازدواج) است، به ویژه در سطوح بالاتر احتمال. از منظر اجتماعی، این می‌تواند به این معنا باشد که سبک زندگی مدرن‌تر یا غیرسنتی (مثلاً استقلال بیشتر یا اولویت به کار) با افزایش گرایش به ازدواج مرتبط است. این یافته با نتایج جدول شماره ۴ همخوانی دارد که نشان می‌دهد عوامل خانوادگی (با وابستگی مثبت بالا) نقش کلیدی‌تری نسبت به سبک زندگی دارند. برای سیاست‌گذاران، این موضوع تأکید می‌کند که برنامه‌های تشویقی ازدواج باید بر تقویت ساختارهای خانوادگی متمرکز شود، نه فقط تغییر سبک زندگی.

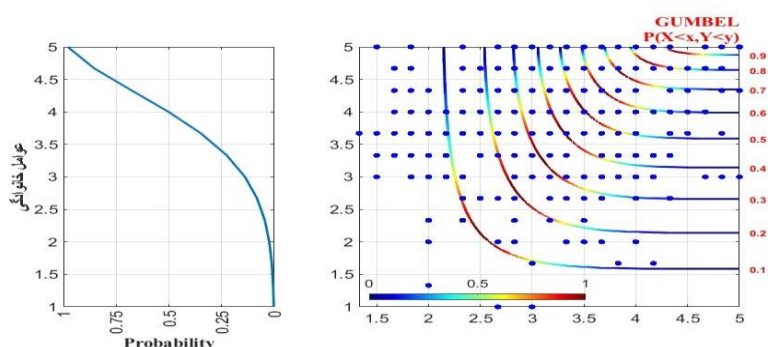


شکل شماره (۳): فضای تابع مفصل عوامل اقتصادی بر اساس توزیع *pareto*

- تفسیر نمودار ۱: تابع توزیع حاشیه‌ای عوامل اقتصادی (بر اساس توزیع پارتو)
- توضیح: این نمودار تابع توزیع تجمعی (CDF) متغیر عوامل اقتصادی جوانان در استان همدان را نشان می‌دهد، که بر اساس توزیع پارتو (Pareto) مدل‌سازی شده است. محور افقی مقادیر شاخص‌های اقتصادی (مثلاً درآمد، هزینه‌ها یا بیکاری) و محور عمودی احتمال تجمعی (از ۰ تا ۱) را نمایش می‌دهد. شکل منحنی آبی، که به صورت تدریجی و با دم سنگین (heavy-tailed) کاهش می‌یابد، حاکی از توزیع نامتقارن با تمرکز در مقادیر پایین‌تر و کاهش سریع در مقادیر بالاتر است، که با ویژگی‌های توزیع پارتو (توزیع دم سنگین) سازگار است. این نمودار بخشی از مراحل اولیه مدل‌سازی MICMC برای تخمین توزیع حاشیه‌ای عوامل اقتصادی است.
- تحلیل اجتماعی-اقتصادی: توزیع پارتو برای عوامل اقتصادی نشان‌دهنده نابرابری در توزیع درآمد یا منابع اقتصادی بین جوانان همدان است، به طوری که اکثریت در سطوح پایین‌تر (مثلاً درآمد کم یا بیکاری بالا) قرار دارند و تعداد کمی به سطوح بالاتر (مثلاً درآمد بالا) می‌رسند. از منظر اجتماعی، این می‌تواند به شرایط اقتصادی نامناسب، محدودیت فرصت‌های شغلی یا تأثیر تحریم‌ها اشاره کند. این نابرابری ممکن است یکی از دلایل غیرمستقیم تجرد باشد، اما به دلیل وابستگی دمی صفر (طبق نتایج جدول شماره ۴)، تأثیر مستقیمی بر گرایش به ازدواج ندارد، که ضرورت بررسی عوامل دیگر مثل خانوادگی را برجسته می‌کند.

تفسیر نمودار ۲: تابع مفصل عوامل اقتصادی (بر اساس توزیع پارتو) و سطح مشترک احتمال

- توضیح: این نمودار تابع مفصل پارتو را نشان می‌دهد که وابستگی بین عوامل اقتصادی (محور افقی) و یک متغیر دیگر (گرایش به ازدواج، محور عمودی) را مدل‌سازی کرده است. نقاط آبی داده‌های مشاهده‌شده و خطوط رنگی سطوح مشترک احتمال $P(X > x, Y < y)$ را از ۰.۱ تا ۰.۹ نشان می‌دهند. شکل بیضوی و متقارن خطوط، همراه با پراکندگی یکنواخت نقاط، حاکی از تبعیت از تابع مفصل گوسی با وابستگی دمی صفر است، که با نتایج جدول شماره ۴ هم‌راستا است. این نمودار نشان می‌دهد که تابع مفصل گوسی می‌تواند ساختار وابستگی متقارن بین عوامل اقتصادی و متغیر دیگر را توصیف کند.
- تحلیل اجتماعی-اقتصادی: توزیع متقارن و بیضوی تابع مفصل گوسی نشان می‌دهد که رابطه بین عوامل اقتصادی و گرایش به ازدواج به صورت خطی و بدون وابستگی دمی قوی است. از منظر اقتصادی، این یافته تأیید می‌کند که تغییرات در عوامل اقتصادی (مثلاً افزایش درآمد یا کاهش بیکاری) به تنهایی نمی‌توانند تمایل به ازدواج را به طور مستقیم تغییر دهند. این استقلال دمی ممکن است به دلیل نقش غالب عوامل فرهنگی یا خانوادگی باشد. برای سیاست‌گذاران، این موضوع نشان می‌دهد که تمرکز صرف بر بهبود شرایط اقتصادی (مثل ایجاد شغل) بدون توجه به ساختارهای اجتماعی، تأثیر محدودی بر کاهش نرخ تجرد خواهد داشت.



شکل شماره (۴): فضای تابع مفصل عوامل خانوادگی بر اساس توزیع pareto

تفسیر نمودار ۱: تابع توزیع حاشیه‌ای عوامل خانوادگی (بر اساس توزیع پارتو)

- توضیح: این نمودار تابع توزیع تجمعی (CDF) متغیر عوامل خانوادگی جوانان در استان همدان را نشان می‌دهد، که بر اساس توزیع پارتو (Pareto) مدل‌سازی شده است. محور افقی مقادیر شاخص‌های خانوادگی (مثلاً حمایت والدین، فشار فرهنگی یا ساختار خانوادگی) و محور عمودی احتمال تجمعی (از ۰ تا ۱) را نمایش می‌دهد. شکل منحنی آبی، با دم سنگین (heavy-tailed) و کاهش تدریجی، حاکی از توزیع نامتقارن است که در مقادیر پایین‌تر (مثلاً حمایت ضعیف یا خانواده‌های کوچک) متمرکز بوده و در مقادیر بالاتر (مثلاً حمایت قوی) کاهش می‌یابد، که با ویژگی‌های توزیع پارتو سازگار است. این نمودار بخشی از مراحل اولیه مدل‌سازی MICMC برای تخمین توزیع حاشیه‌ای عوامل خانوادگی است.

- تحلیل اجتماعی-اقتصادی: توزیع پارتو برای عوامل خانوادگی نشان‌دهنده نابرابری در سطح حمایت یا فشار خانوادگی بین جوانان همدان است، به طوری که اکثریت در سطوح پایین‌تر (مثلاً حمایت محدود یا فشار فرهنگی بالا) قرار دارند و تعداد کمی از خانواده‌ها از حمایت قوی برخوردارند. از منظر اجتماعی، این می‌تواند به تغییرات در ساختار خانواده‌های سنتی یا تأثیرات اقتصادی بر روابط خانوادگی اشاره کند. این نابرابری ممکن است به عنوان عاملی غیرمستقیم در گرایش به ازدواج نقش داشته باشد، اما تحلیل وابستگی بیشتر (طبق نمودار بعدی) ضروری است.

تفسیر نمودار ۲: تابع مفصل عوامل خانوادگی (بر اساس توزیع گامبل) و سطح مشترک احتمال

- توضیح: این نمودار تابع مفصل گامبل (Gumbel Copula) را نشان می‌دهد که وابستگی بین عوامل خانوادگی (محور افقی) و گرایش به ازدواج (محور عمودی) را مدل‌سازی کرده است. نقاط آبی داده‌های مشاهده‌شده و خطوط رنگی سطوح مشترک احتمال $P(X > x, Y < y)$ را از ۰.۱ تا ۰.۹ نشان می‌دهند. انحنای خطوط و پراکندگی نقاط، وجود وابستگی غیرخطی و مثبت رو به بالا را تأیید می‌کند، که با نتایج جدول شماره ۴ (تابع مفصل گامبل با وابستگی مثبت بالا) هم‌راستا است. این نمودار نشان می‌دهد که تابع مفصل گامبل می‌تواند ساختار وابستگی نامتقارن و رو به بالا را به خوبی توصیف کند.
- تحلیل اجتماعی-اقتصادی: انحنای تابع مفصل گامبل نشان‌دهنده وابستگی مثبت و رو به بالای عوامل خانوادگی با گرایش به ازدواج است، به ویژه در سطوح بالاتر احتمال. از منظر اجتماعی، این می‌تواند به این معنا باشد که افزایش فشار خانوادگی (مثلاً انتظارات ازدواج زودهنگام) یا کاهش حمایت (مثلاً مشکلات مالی خانواده) با گرایش به

ازدواج مرتبط است. این یافته با نتایج جدول شماره ۴ همخوانی دارد که تأکید می‌کند عوامل خانوادگی نقش کلیدی در گرایش به ازدواج دارند. برای سیاست‌گذاران، این موضوع نشان می‌دهد که برنامه‌های کاهش مجرد باید بر تقویت حمایت خانوادگی و کاهش فشارهای فرهنگی متمرکز شوند.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت مقوله ازدواج به عنوان یکی از پایه‌های اصلی ساختار اجتماعی و خانوادگی، این پژوهش به بررسی عوامل اقتصادی، خانوادگی و سبک زندگی جوانان در ارتباط با گرایش به ازدواج در استان همدان پرداخته است. این مطالعه با بهره‌گیری از روش‌های پیشرفته تجزیه و تحلیل بیزی و شبیه‌سازی MCMC انجام شده است. در ادامه، یافته‌های مربوط به هر یک از سؤالات پژوهش در چارچوب مبانی نظری و پیشینه تجربی مورد بحث و نتیجه‌گیری قرار می‌گیرد.

ارزیابی سوال اول (عوامل خانوادگی)

یافته این پژوهش حاکی از وجود رابطه‌ای مثبت و معنادار بین عوامل خانوادگی و گرایش به ازدواج است. این نتیجه، یافته‌های مطالعات پیشین در بافت ایرانی را تأیید و تقویت می‌کند. برای نمونه، مداحی و همکاران (۱۴۰۰) اگرچه بر «زیست جهان نوپدید» دختران مجرد متمرکز بودند، به عاملی مانند «بی‌اعتمادی به مردان» اشاره کردند که خود می‌تواند نشأت گرفته از تجربیات یا فضای کلی حاکم بر خانواده باشد. به طور مشخص‌تر، یافته ما با نتایج عباسی شوازی و همکاران (۱۳۹۶) که بر «سهم ارزش ازدواج» تأکید داشتند و همچنین با مطالعه لاریجانی و خندق‌آبادی (۱۴۰۳) که بر گونه‌شناسی «فشار هنجاری» در مجرد قطعی دختران اشاره کرد، هم‌سو است. از منظر نظری، این رابطه با "نظریه دلبستگی" (باولبی، ۱۹۶۹) تبیین می‌شود؛ به این معنا که دلبستگی ایمن به والدین می‌تواند انگیزه تشکیل خانواده را تقویت کند. همچنین "نظریه سرمایه فرهنگی" (بورديو، ۱۹۸۶) توضیح می‌دهد که چگونه خانواده‌ها با انتقال ارزش‌های سنتی، سرمایه‌ای فرهنگی برای گرایش به ازدواج فراهم می‌کنند.

ارزیابی سوال دوم (سبک زندگی)

نتایج نشان می‌دهد سبک زندگی با گرایش به ازدواج رابطه‌ای منفی و معنادار دارد. این یافته کاملاً با کانون اصلی پژوهش‌های کیفی اخیر در ایران هم‌خوانی دارد. مطالعه مداحی و همکاران (۱۴۰۰) به وضوح به عواملی مانند «ترجیح رهایی و آزادی»، «سیالیت روابط» و «گذران اوقات فراغت مدرن» به عنوان مؤلفه‌های سبک زندگی جدید اشاره کرده است که یافته ما را پشتیبانی می‌کنند. به طور مشابه، سپیدنامه و پرویزی (۱۴۰۲) در مطالعه دختران روستایی، «ترجیحات آرمانی» را به عنوان یک شرط علی برای مجرد شناسایی کردند که با مؤلفه «انتظارات آرمان‌گرایانه» در پژوهش ما قابل قیاس است. این رابطه منفی را می‌توان در چارچوب "نظریه بزرگسالی نوپدید" (آرنت، ۲۰۰۰) تبیین نمود که اولویت‌دهی جوانان به استقلال فردی و تحقق اهداف شخصی را دلیل تأخیر در پذیرش مسئولیت‌های سنتی مانند ازدواج می‌داند.

ارزیابی سوال سوم (عوامل اقتصادی)

این مطالعه رابطه مثبت و معنادار بین عوامل اقتصادی و گرایش به ازدواج را تأیید می‌کند. این نتیجه، گزاره‌های کلیدی بسیاری از پژوهش‌های داخلی را تصدیق می‌کند. برای مثال، شکوری و همکاران (۱۳۹۷) به طور مستقیم به «عوامل موثر بر عدم تمایل به ازدواج» پرداخته و نقش مشکلات اقتصادی را پررنگ دانسته‌اند. همچنین حسینی و همکاران (۱۳۹۸) و عسکری ندوشن و همکاران (۱۳۹۷) در تحلیل‌های جمعیتی خود، متغیرهای اقتصادی را از تعیین‌کننده‌های مهم سن ازدواج شناسایی کرده‌اند. این رابطه با "نظریه سرمایه انسانی" (بکر، ۱۹۸۱) به خوبی تبیین می‌شود؛ چرا که ثبات اقتصادی و اطمینان از توانایی تأمین هزینه‌ها، به عنوان یک سرمایه ضروری برای تصمیم‌گیری مثبت برای ازدواج در نظر گرفته می‌شود.

نتیجه‌گیری کلی و تبیین نظری

در جمع‌بندی نهایی، اگرچه هر سه دسته عوامل با گرایش به ازدواج رابطه معناداری داشتند، تحلیل‌های پیشرفته این پژوهش (مانند توابع مفصل) نشان داد که عوامل خانوادگی دارای بالاترین قدرت تبیین هستند. این یافته، نتایج برخی مطالعات پیشین که صرفاً بر اقتصاد تأکید داشتند را تکمیل و اصلاح می‌کند و نشان می‌دهد در بافت استان همدان، سرمایه اجتماعی و فرهنگی خانواده (مطابق با نظریه کولمن، ۱۹۹۰) بر سرمایه اقتصادی (بکر، ۱۹۸۱) و سبک زندگی فردگرایانه (آرنت، ۲۰۰۰) غلبه دارد. به بیان دیگر، فشارها و حمایت‌های هنجاری خانواده و پیوندهای عاطفی قوی، همچنان به عنوان قوی‌ترین نیرو در جهت‌دهی به انتخاب ازدواج عمل می‌کنند.

پیشنهادهای کاربردی و عملیاتی

با اتکا به یافته‌های عینی این تحقیق، پیشنهادهای زیر به صورت عملیاتی ارائه می‌شود:

- طراحی و اجرای «برنامه ارتقای سواد ارتباطی و مهارت‌های گفت‌وگو در خانواده»: با هدف تقویت پیوندهای عاطفی و بهبود کیفیت ارتباط بین والدین و جوانان، این برنامه می‌تواند در قالب کارگاه‌های آموزشی محلی در سطح محلات و پایگاه‌های جوانان استان همدان اجرا شود.
- تدوین «بسته‌های مشوق ازدواج مبتنی بر حمایت‌های غیرنقدی»: به جای پرداخت وام‌های صرفاً نقدی که ممکن است اثرگذاری پایدار نداشته باشند، پیشنهاد می‌شود بسته‌هایی شامل خدمات مشاوره‌ای رایگان پیش و پس از ازدواج، تسهیلات آموزشی-شغلی برای زوجین و پوشش‌های بیمه‌ای ترجیحی برای آنان طراحی گردد.
- اجرای «پروژه رسانه‌ای بازتعریف الگوهای موفق ازدواج»: با تولید محتوای رسانه‌ای بومی (شبکه استانی همدان، پیام‌رسان‌های داخلی) که الگوهای واقع‌بینانه و غیرآرمان‌گرایانه از ازدواج و زندگی مشترک را در عین حفظ ارزش‌ها، به جوانان معرفی می‌کند، می‌توان بر انتظارات غیرواقعی که ناشی از سبک زندگی مدرن است، تأثیر گذاشت.
- ایجاد «شبکه‌های محلی پشتیبانی از زوج‌های جوان»: با استفاده از ظرفیت نهادهای محلی مانند مساجد، خانه‌های محله و انجمن‌های خیریه، شبکه‌هایی ایجاد شود که علاوه بر حمایت عاطفی، امکان دسترسی به منابع و اطلاعات مورد نیاز زوج‌های جوان (مانند مسکن مقرون به صرفه، فرصت‌های شغلی محلی) را فراهم آورند.
- ارائه «گزارش سیاستی مبتنی بر یافته‌ها به شورای برنامه‌ریزی استان»: نتایج این پژوهش به‌ویژه تأکید بر اولویت عوامل خانوادگی، باید در قالب یک گزارش عملیاتی به دستگاه‌های ذی‌ربط مانند استانداری و اداره کل ورزش و جوانان ارائه شود تا در طراحی برنامه‌های کلان توسعه اجتماعی-فرهنگی استان مدنظر قرار گیرد.

سپاسگزاری

این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی اداره ورزش و جوانان استان همدان است. نویسندگان مقاله از تلاش‌های اداره ورزش و جوانان بابت در اختیار گذاشتن برخی از اطلاعات پایه این پژوهش و کمک‌های مالی تشکر می‌کنند.

منابع

- آزاد ارمکی، ت. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*. چاپ اول، تهران: سمت.
- آقایی، س. س. و طاهری بنچناری، ر. (۱۳۹۲). نگرش جوانان به تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مؤثر در بالا رفتن سن ازدواج (مطالعه موردی: ناحیه ۲ و ۳ منطقه ۴ تهران سال ۱۳۹۱). *مطالعات جامعه‌شناختی ایران*، ۳(۸)، ۷۵-۳۹۴.
- <https://sid.ir/paper/497300/fa>
- التجائی، ا. و عزیززاده، م. (۱۳۹۵). بررسی عوامل اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر سن ازدواج در ایران: یک مطالعه میان‌استانی. *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، ۷(۱)، ۱-۱۸.

انتظاری، ا.، غیاثوند، ا.، و عباسی، ف. (۱۳۹۶). عوامل مؤثر بر افزایش سن ازدواج جوانان در شهر تهران. *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۸(۳۳)، ۲۰۱-۲۶۹.

حسینی، ح.، صادقی، ر.، و رضایی، ا. (۱۳۹۸). عوامل مؤثر بر تأخیر ازدواج دختران در شهرستان‌های ایران. *توسعه محلی (روستایی-شهری)*، ۱۱(۱)، ۱۴۲-۱۷۲. Doi: 10.22059/jrd.2019.74459

خلج آبادی فراهانی، ف.، کاظمی‌پور، ش.، و رحیمی، ع. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر سن ازدواج و تمایل به ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۹(۳۳)، ۲۸-۷.

زارع، ب.، سراجزاده، س. ح.، حبیب‌پور گتایی، ک.، و مداحی، ج. (۱۳۹۹). زیست مجردی جوانان: مسئله‌ای اجتماعی-فرهنگی (رویکرد تحلیلی مبتنی بر آرای ژان بودریار و ریچارد سنت). *مسائل اجتماعی ایران*، ۱۱(۸)، ۷۹-۱۸۸. Doi: 20.1001.1.24766933.1399.11.2.10.1

سپیدنامه، ب.، و پرویزی، ف. (۱۴۰۲). مطالعه پدیده تجرد قطعی دختران روستایی شهرستان دره‌شهر (ارائه یک نظریه زمینه‌ای). *فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۱۴(۲)، ۲۶-۵۴.

سازمان ثبت احوال کشور (۱۴۰۲). گزارش آمار تجرد در ایران.

سازمان ثبت احوال کشور (۱۴۰۲). گزارش آمار ازدواج و طلاق در ایران.

شعاع کاظمی، م.، و فرازنده‌پور، ف. (۱۳۹۸). رابطه بین سبک زندگی و تأخیر سن ازدواج در دانشجویان. *پژوهشنامه سبک زندگی*، ۹(۱)، ۱۲۵-۱۳۹.

شکوری، ا.، نقدی، ا.، امامعلی‌زاده، ح.، و رحیمی، ز. (۱۳۹۷). عوامل مؤثر بر عدم تمایل به ازدواج در بین کارکنان مجرد ادارات شهرستان همدان. *مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*، ۱۷(۴۱).

طالب‌پور، ا.، و بیرانوند، م. (۱۴۰۱). مطالعه کیفی پیامدهای تجرد قطعی دختران. *فصلنامه مطالعات زن و خانواده*، ۲۴(۱)، ۱۶-۳۵. Doi:10.22051/jwfs.2022.38040.2783

صادقی، ف.، و همکاران (۱۴۰۰). تحلیل اقتصادی عوامل مؤثر بر تجرد در ایران. *مجله مطالعات اجتماعی ایران*.

عباسی شوازی، م. ج.، و رشوند، م. (۱۳۹۶). سهم ارزش ازدواج بر وضعیت ازدواج زنان ۲۰-۳۴ ساله شهر تهران. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱۲(۲۴)، ۵.6.24.12.1396.20.1001.1.1735000. Doi: 20.1001.1.1735000.1396.12.24.5.6

عسکری ندوشن، ع.، فتوحی تفتی، ف.، و علیمندگاری، ف. (۱۳۹۷). تفاوت‌های اقتصادی-اجتماعی مرتبط با سن ازدواج زنان در ایران: مطالعه تطبیقی دختران جوان در آستانه ازدواج و زنان همسردار ۱۵-۴۹ ساله. *مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)*، ۲۰(۷۹)، ۲۰.

Doi:10.22095/JWSS.2018.81515 ۱۷۱-۲۱۰

فخرایی، س.، و پورتنقی، م. (۱۳۹۴). بررسی جامعه‌شناختی عوامل مرتبط با ازدواج دیررس جوانان ازدواج کرده بالای ۳۰ سال شهر بناب. *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۷(۲۷)، ۶۳-۸۰.

فضل‌الهی قمشی، س. ا.، و جهانبخشی، ح. ع. (۱۳۹۷). سن ازدواج دانشجویی و قدرت تبیین‌کنندگی عوامل مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در افزایش آن. *فرهنگ در دانشگاه اسلامی*، ۸(۱)، ۱۰۰-۱۲۹.

کیان‌پور، س. (۱۴۰۲). *بررسی عوامل گرایش جوانان ۱۸ تا ۳۵ سال استان همدان به ازدواج*. اداره ورزش و جوانان استان همدان. لاریجانی، م.، و خندق آبادی، ن. (۱۴۰۳). گونه‌شناسی تجربه تجرد قطعی در میان دختران شاغل بالای ۴۵ سال. *فصلنامه مطالعات پلیس زن*، ۴۵(۱)، ۲-۲۵.

مداحی، ج.، زارع، ب.، سراج‌زاده، س. ح.، و حبیب‌پور گتایی، ک. (۱۴۰۰). مسئله تجرد: سوژه و زیست‌جهان نوپدید دختران شهر تهران. *مجله مسائل اجتماعی ایران*، ۱۸(۱)، ۹-۱. Doi:10.22059/ijsp.2021.84965

محمدپور، ع.، و تقوی (۱۳۹۲). عوامل اجتماعی بالا رفتن سن ازدواج. *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۲۰(۲۰)، ۵.

مرکز آمار ایران (۱۴۰۱). گزارش هزینه و درآمد خانوارهای ایرانی.

نیک‌پور، ع.، و حسنعلی‌زاده، م. (۱۳۹۹). تحلیل فضایی وضعیت زناشویی در نواحی شهری و روستایی ایران، *برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، ۳۷(۱۰).

References

- Amato, P. R. (2000). The consequences of divorce for adults and children. *Journal of Marriage and Family*, 62(4), 1269–1287. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2000.01269.x>
- Arnett, J. J. (2000). Emerging adulthood: A theory of development from the late teens through the twenties. *American Psychologist*, 55(5), 469–480. <https://doi.org/10.1037/0003-066X.55.5.469>
- Beck, U. (1992). *Risk Society: Towards a New Modernity*. London: Sage Publications.
- Becker, G. S. (1981). *A Treatise on the Family*. Harvard University Press.
- Billari, F. C., & Liefbroer, A. C. (2020). Towards a new understanding of cohabitation: Insights from the Bayesian approach. *Demography*, 57(3), 1129–1150.
- Blau, P. M. (1964). *Exchange and Power in Social Life*. New York: John Wiley & Sons.
- Bourdieu, P. (1986). The forms of capital. In J. G. Richardson (Ed.), *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education* (pp. 241–258). Greenwood.
- Bowlby, J. (1969). *Attachment and Loss: Vol. 1. Attachment*. New York: Basic Books.
- Chen, T. X., Lyu, H. S., Horton, R., Zhu, Y. H., Chen, R. S., Sun, M. Y., ... & Lin, Y. (2024). Using Copula functions to predict climatic change impacts on floods in river source regions. *Advances in Climate Change Research*, 15(3), 406–418. <https://doi.org/10.1016/j.accr.2024.04.006>
- Coleman, J. S. (1990). *Foundations of Social Theory*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Dribe, M., & Lundh, C. (2014). Social norms and human agency: marriage in nineteenth-century Sweden. In C. Lundh, S. Kurosu, et al. (Eds.), *Similarity in Difference: Marriage in Europe and Asia, 1700–1900* (pp. 211–260). The MIT Press.
- Dribe, M., Manfredini, M., & Oris, M. (2014). The roads to reproduction: Comparing lifecourse trajectories in preindustrial Eurasia. In C. Lundh, S. Kurosu, et al. (Eds.), *Similarity in Difference: Marriage in Europe and Asia, 1700–1900* (pp. 85–116). The MIT Press.
- Garenne, M. (2016). Dynamics of Marriage and Infertility in South Africa: An Analysis of Census Data. *African Population Studies*, 30(2), 2550–2563.
- Gebel, J., & Heyne, S. (2016). Delayed transitions in times of increasing uncertainty. School-to-work transition and the delay of first marriage in Jordan. *Research in Social Stratification and Mobility*, 46(Part A), 61–72. <https://doi.org/10.1016/j.rssm.2016.01.005>
- Gelman, A., Carlin, J. B., Stern, H. S., et al. (2020). *Bayesian Data Analysis* (3rd ed.). Boca Raton, FL: CRC Press.
- Gibson, A. M., Ryan, T. J., Alarcon, G. M., Jessup, S. A., Hamdan, I. A., & Capiola, A. (2020). Are All Perfect Automation Schemas Equal? Testing Differential Item Functioning in Programmers Versus the General Public. *In Human-Computer Interaction. Human Values and Quality of Life: Thematic Area, HCI 2020* (pp. 436–447). Springer.
- Giddens, A. (1992). *The Transformation of Intimacy: Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Hossain, M., & Islam, R. (2013). Effects of Socio-Economic and Demographic Variables on Age at First Marriage in Bangladesh. *Current Research Journal of Biological Sciences*, 5(4), 149–152.
- Hu, K., Fu, Z., Lang, C., Li, W., Tao, Q., & Wang, B. (2024). Short-Term Photovoltaic Power Generation Prediction Based on Copula Function and CNN-CosAttention-Transformer. *Sustainability*, 16(14), 5940. <https://doi.org/10.3390/su16145940>
- Kross, E., Verduyn, P., Sheppes, G., Costello, C. K., Jonides, J., & Ybarra, O. (2021). Social Media and Well-Being: Pitfalls, Progress, and Next Steps. *Trends in Cognitive Sciences*, 25(1), 55–66. <https://doi.org/10.1016/j.tics.2020.10.005>

- Kashyap, R., Esteve, A., & García-Román, J. (2015). Potential (Mis)match? Marriage Markets Amidst Sociodemographic Change in India, 2005-2050. *Demography*, 52(1), 183-208. <https://doi.org/10.1007/s13524-014-0366-x>
- Lesthaeghe, R. (2014). The second demographic transition: A concise overview of its development. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 111(51), 18112-18115. <https://doi.org/10.1073/pnas.1420441111>
- Lewin, A. C. (2012). Marriage Patterns among Palestinians in Israel. *European Journal of Population*, 28(3), 359-380. <https://doi.org/10.1007/s10680-012-9264-3>
- Liefbroer, A. C., & Billari, F. C. (2010). Bringing values back in: The effects of individual and household values on family formation in Italy. *European Journal of Population*, 26(2), 153-176.
- Lin, L., Zhou, X., Gao, T., Zhu, Z., Qing, Y., Liao, W., & Lin, W. (2024). Herb pairs containing Curcuma Rhizoma (Ezhu): A review of bio-active constituents, compatibility effects and t-copula function analysis. *Journal of Ethnopharmacology*, 319, 117199. <https://doi.org/10.1016/j.jep.2023.117199>
- Mills, M. (2021). The changing nature of marriage and cohabitation in modern societies. *Annual Review of Sociology*, 47, 123-145.
- Nelsen, R. B. (2006). *An Introduction to Copulas*. Springer.
- Oppenheimer, V. K. (1988). A theory of marriage timing. *American Journal of Sociology*, 94(3), 563-591.
- Perelli-Harris, B., et al. (2022). The rise of singlehood: A cross-national analysis of determinants and consequences. *Population Studies*, 76(1), 45-62.
- Phonchua, J., Podhisita, C., Jampaklay, A., & Rittirong, J. (2017). Marriage in Kanchanaburi Province, Thailand: Who Delays, Who Does Not? *Journal of Population and Social Studies*, 25(4), 358-372.
- Raymo, J. M., Uchikoshi, F., & Yoda, S. (2021). Marriage intentions, desires, and pathways to later and less marriage in Japan. *Demographic Research*, 44, 67-98.
- Runciman, W. G. (1966). *Relative Deprivation and Social Justice*. Routledge.
- Ryan, T. J., Alarcon, G. M., Walter, C., Gamble, R., Jessup, S. A., Capiola, A., & Pfahler, M. D. (2019). Trust in automated software repair: The effects of repair source, transparency, and programmer experience on perceived trustworthiness and trust. In *HCI for Cybersecurity, Privacy and Trust* (pp. 452-470). Springer. https://doi.org/10.1007/978-3-030-22351-9_31
- Saadati, M., & Bagheri, A. (2018). Determinants of Iranian youths' marriage age: A parametric survival analysis approach. *Social Determinants of Health*, 3(4), 177-185. <https://doi.org/10.22037/sdh.v3i4.18529>
- Salem, R. (2016). The gendered effects of labour market experiences on marriage timing in Egypt. *Demographic Research*, 35(11), 283-314. <https://doi.org/10.4054/DemRes.2016.35.11>
- Schneider, D., Harknett, K., & Stimpson, M. (2019). Job Quality and the Educational Gradient in Entry into Marriage and Cohabitation. *Demography*, 56, 451-476. <https://doi.org/10.1007/s13524-018-0749-5>
- Song Lee, B., Klein, J. L., Wohar, M., & Kim, S. (2016). Factors delaying marriage in Korea: an analysis of the Korean population census data for 1990-2010. *Asian Population Studies*, 17(2), 1-23. <https://doi.org/10.1080/17441730.2020.1781380>
- Thornton, A., Meija, J., & Mitchell, S. (2022). Family change in global perspective: How and why families differ. In *Handbook of Family Policy* (pp. 45-67). Edward Elgar Publishing.
- Wang, W., Yang, H., Huang, S., Wang, Z., Liang, Q., & Chen, S. (2024). Trivariate copula functions for constructing a comprehensive atmosphere-land surface-hydrology drought index: A case study in the Yellow River basin. *Journal of Hydrology*, 642, 131784. <https://doi.org/10.1016/j.jhydrol.2024.131784>
- Yang, R. S., Sun, L. J., Li, H. B., & Yang, Y. (2024). A neural network copula function approach for solving joint basic probability assignment in structural reliability analysis. *Quality and Reliability Engineering International*, 40(6), 3096-3119. <https://doi.org/10.1002/qre.3568>
- Yu, J., & Xie, Y. (2015). Changes in the Determinants of Marriage Entry in Post-Reform Urban China. *Demography*, 52(6), 1869-1892. <https://doi.org/10.1007/s13524-015-0432-z>

Investigating the impact of economic, family, and lifestyle factors on the tendency to marry in Hamedan Province: Bayesian analysis and MCMC simulation

Saeed Kianpoor^{*1}  | Amir Ali Farhang²  | Safiollah Safaei³  | Fatemeh Alizadeh⁴ 

1. *Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Economics, Payame Noor University, Iran. Email: s_kianpoor@pnu.ac.ir
2. Associate Professor, Department of Economics, Payame Noor University, Tehran, Iran. Email: s_farhang@pnu.ac.ir
3. Associate Professor, Department of Sociology, Payame Noor University, Tehran, Iran. Email: safaei.s@pnu.ac.ir
4. Ph.D. in Public Management, Islamic Azad University, Ardabil, Iran. Email: falizadeh.j@gmail.com

ARTICLE INFO	ABSTRACT
Article type: Research Paper Article History: Received: 26 June 2025 Accepted: 23 December 2025 Published: 30 December 2025 Keywords: Copula Functions, Economic Factors Family Factors Lifestyle Youth	Introduction: This study examines the economic, familial, and lifestyle factors influencing 18-35-year-old youth in Hamadan Province in 2023 and their impact on marriage inclination. The family, as the smallest and most vital social institution, and marriage, as its foundation, hold significant religious and social importance. Methodology: This survey-based research employed Cochran sampling, selecting 388 young individuals from Hamadan Province as the sample. The collected data were analyzed using SPSS and MATLAB software, applying Copula Functions and a Bayesian Approach with Markov Chain Monte Carlo (MCMC) simulation. Results: The results revealed a positive and significant relationship between familial factors and marriage tendency. Similarly, economic factors showed a positive and significant correlation with marriage inclination. However, lifestyle factors exhibited a negative and significant association with the tendency to marry. Based on copula function analysis, familial factors had the greatest impact in explaining the variance of the dependent variable (marriage tendency). Conclusions: Family factors act as the main determinant of the tendency to be single among single youth in Hamedan province. This finding is

supported by the results of the detailed Gumbel function and the positive correlation coefficient of family factors, which highlight the role of family support or pressure in marriage decisions. In contrast, economic and lifestyle factors, although significantly related to the tendency to be single, play a more complementary role due to their quasi-independence (according to the Gaussian function) and limited impact in extreme conditions. From a policy perspective, these results emphasize that any practical measures to reduce the number of singles and increase the tendency to marry should focus on strengthening family structures, reducing cultural pressures, and improving emotional and economic support.

Cite this article: Kianpoor, S., Farhang, A.A., Safaei, S., & Alizadeh, F. (2025). Investigating the impact of economic, family, and lifestyle factors on the tendency to marry in Hamedan Province: Bayesian analysis and MCMC simulation. *Journal of Economic & Developmental Sociology*, 14(2), 170-190.



© The Author(s). Publisher: University of Tabriz Press.



[10.22034/jeds.2025.67873.1874](https://doi.org/10.22034/jeds.2025.67873.1874)